

## دیر و غیر ممکن نگاهی به علل و پیامدهای افزایش سن ازدواج در میان جوانان ایرانی

ناهد رودافشان  
کارشناس ارشد مطالعات زنان  
nhsm2005@yahoo.com

ازدواج به مثابه یک پدیده‌ی اجتماعی، در بستر پیچیده‌ترین و حساس‌ترین روابط اجتماعی بین زن و مرد بر قرار می‌شود و منشاء تشکیل خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی است. مع‌هذا این مهم در اجتماع ایران در دهه‌های اخیر با تحولات زیادی مواجه شده است. یکی از این تحولات افزایش سن ازدواج است که تاخیر در ازدواج را در بین جوانان ایرانی به یک مسئله اجتماعی تبدیل کرده است.

در صورتی که باید هر سال ۷۵۰ هزار مورد واقعه ازدواج در کشور روی دهد؛ اما آمار ازدواج‌های ثبت شده سالانه کمتر از ۶۰۰ هزار نفر می‌باشد. در نتیجه هر سال ۱۵۰ هزار نفر از دسترسی به ازدواج محروم می‌شوند و تعداد جوانان مجرد ۳/۷ درصد افزایش می‌یابد.

در حالی که در ایران سن قانونی ازدواج برای دختران ۱۳ سال و برای پسران ۱۵ سال است؛ ولی آمار و ارقام بیانگر این است که ازدواج زنان در گستره سنی ۳۵-۱۳ سال و ۴۰-۱۵ سال برای مردان اتفاق می‌افتد.

در همین راستا، بر اساس آمارهای موجود میانگین سن ازدواج برای زنان در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۹/۷؛ ۱۳۶۵، ۱۹/۸؛ ۱۳۷۵، ۲۴/۴؛ ۱۳۸۰، ۲۳/۷؛ ۱۳۸۵، ۲۳/۲ و برای مردان در سال‌های ۱۳۵۵، ۲۴/۱؛ ۱۳۶۵، ۲۳/۶؛ ۱۳۷۵، ۲۳/۶؛ ۱۳۸۰، ۲۶/۳؛ ۱۳۸۵، ۲۶/۲ بوده است.

بنابراین از نگاهی به این میانگین‌ها بر می‌آید میانگین سن ازدواج در جامعه ایران برای هر دو جنس در حال افزایش است. مع‌هذا این افزایش برای زنان تا قبل از دهه ۱۳۷۰ به صورت تدریجی بوده؛ ولی در دو دهه اخیر شتاب بیشتری یافته است. این در حالی است که میانگین سن ازدواج مردان با افزایش ملایمی رو به رو بوده است.

بر همین اساس، افزایش سن ازدواج در ایران تابعی از عوامل اقتصادی و اجتماعی است که شاید عدم آمادگی اقتصادی مردان را بتوان اصلی‌ترین علت آن دانست؛ زیرا

در جامعه‌ای که تهیه‌ی مسکن و تامین هزینه‌ی زندگی بر عهده مردان است، آنها نیز بدون تامین موارد فوق نمی‌توانند اقدامی برای ازدواج به عمل آورند. لذا تورم، بیکاری، پایین بودن سطح دستمزدها و عدم امنیت شغلی؛ از جمله هزاران موانع اقتصادی ازدواج مردان به شمار می‌آید.

از سوی دیگر، تغییر در شیوه همسرگزینی، بی‌اعتمادی به جنس مخالف، وسواس بیش از اندازه در انتخاب همسر، افزایش تمایل به استقلال جوانان در تجرد و فراهم بودن زمینه‌های برقراری ارتباط نامشروع؛ از جمله عوامل اجتماعی موثر در افزایش سن ازدواج مردان محسوب می‌گردد. در همین راستا، تحول در نحوه نگرش دختران به ازدواج، افزایش سطح تحصیلات، استقلال مالی و اقتصادی زنان نیز از عمده دلایل افزایش سن ازدواج زنان به شمار می‌آید.

با توجه به موارد ذکر شده، افزایش سن ازدواج پیامدهایی را برای جامعه به همراه دارد. مهمترین پیامد از نظر جمعیت‌شناختی، ایجاد دگرگونی در الگوی زاد و ولد است. افزایش آسیب‌های اجتماعی، تغییر قدرت چانه زنی در وضعیت ازدواج، افزایش تعداد خانوارهای دارای سرپرست زن، ایجاد فاصله بین والدین، به وجود آمدن تضاد بین نسلی، گسترش بی بند و باری جنسی نیز از دیگر پیامدهای افزایش سن ازدواج می‌باشد. همچنین ازدواج در سنین بالا به معنای آن است که افراد باید دوره طولانی‌تری را در حالت خویشن داری جنسی بگذرانند که این مسئله موجب وارد شدن فشار روحی - روانی، افسردگی، اضطراب و به وجود آمدن بسیاری از بیماری‌های روانی دیگر در آنها می‌شود.

بنابراین علل و پیامدهای افزایش سن ازدواج نشان می‌دهد اگر دستگاه‌های اجرایی به وظایف خود در زمینه‌هایی مانند اشتغال‌زایی، تامین مسکن فراهم کردن شرایطی برای ادامه تحصیل حین ازدواج و... عمل نمایند؛ جوانان خود به خود وارد این جریان می‌شوند و اقدام به تشکیل خانواده برای خود می‌کنند. در عین حال هنگامی که تمامی شرایط برای جوانان، علیه ازدواج است؛ چگونه می‌توان از آنها انتظار داشت باز هم تصمیم به ازدواج بگیرند؟ ▲



ایجاد شده و با افزایش اطلاع‌رسانی و سطح آگاهی‌ها زمینه‌ی حضور همه اقشار فراهم شود. در واقع دولت نباید به احقاق حقوق بخشی از جامعه یا طبقه و اقشار خاصی دلخوش کند چون جامعه همان‌گونه که از نامش پیداست از یک جنسیت یا طبقه‌ی خاص تشکیل نمی‌شود و در جامعه‌ی مدنی شرط موفقیت استفاده از تمام ظرفیت‌های زنان و مردان کارآمد است. حتی اگر نوع نگاه و طرز فکر آنها با تفکر قالب سیاسی متفاوت باشد. بر همین اساس مساله و مشارکت زنان در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران محقق نمی‌شود مگر آن که نادیده انگاشتن‌ها و یکسو نگرایی‌ها کم رنگ شده و دولت به نقش فعالیت این قشر در راهبرد برنامه‌های توسعه، اعتقاد و اعتماد راسخ پیدا کند. در غیر این صورت با حضور زنان در چند تشکل و روزنامه و... نمی‌توان انتظار نتیجه‌ای مثبت را داشت. چرا که زنان در این محافل مجبورند به صفت شهروند بودن خود تاکید نمایند تا آنها را به همراه و به اندازه‌ی مردان به رسمیت بشناسند. در حالی که حضور زنان در نهادهای مدنی با تکیه بر ویژگی‌های منحصر به فرد تفکری، روحی و شخصیتی است که می‌تواند نقش سازنده‌ای را برای قشر زنان و کل جامعه ایفا کند. بنابراین برای عمق بخشیدن به کیفیت مشارکت، باید زمینه‌های آن را در نظام سیاسی کشور و دستگاه برنامه‌ریزی فرهنگی و نهاد خانواده و آموزش و پرورش ایجاد نمود. در واقع تنها راه افزایش مشارکت زنان و حتی طیف وسیعی از مردان، تغییر نگاه سیاسی دولت به تشکل‌های مردمی، اصلاح و فرهنگ سازی در این زمینه، بالا بردن میزان آگاهی در دو نهاد تاثیرگذار خانواده و آموزش و پرورش و خواست و اعتقاد حقیقی به حضور زنان در صحنه‌های تاثیرگذار سیاست، اجتماع و اقتصاد می‌باشد. پس بیاییم برای یک بار هم که شده از ژست‌های روشنفکری و شعارهایی که تنها مصرف کوتاه‌مدت دارد دست برداشته و صرف وجود چند تشکل، مجله یا مدیر و وزیر زن را به عنوان فاکتورهایی برای نشان دادن میزان بالای حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف به حساب نیاوریم. به نظر می‌رسد مشارکت در معنای حقیقی و کارآمد آن نیاز به تغییر جامع در نگرش و تفکر دولت، همه گروه‌ها، نهادها و تک تک افراد از جمله زنان جامعه دارد. ▲